



# فاصله کلاس تا نیاز نوجوان

فرزانه نوراللهی



معلم فیزیک و ریاضی و علوم، مدرس دوره‌های تربیت دبیر

## پرده اول

در فروردین سال ۱۴۰۳ دعوت شدم در مجله رشد نوجوان، صفحه‌ای با عنوان گفت‌وگو با نوجوان را تنظیم و تدوین کنم. اولین چیزی که در ذهنم نقش بست، این بود که به سراغ نوجوانان بروم و برای انتخاب موضوع‌های گفت‌وگو از ایشان کمک بگیرم. برای این منظور یک دبیرستان دوره اول دخترانه در شهر اردکان و یک دبیرستان دوره اول پسرانه در شهر یزد پیشنهاد شد. به میان جمع حدود ۳۰ نفری دانش‌آموزان رفتم و پس از معرفی خود، با ایشان طرح مسئله کردم.

دانش‌آموزان در گروه‌های سه‌نفره، ۱۲ موضوع انتخابی خود را روی برگه‌ای نوشتند و آن را روی دیوار نصب کردند تا بتوانند موضوع یکدیگر را مشاهده کنند. سپس به گروه‌های خود بازگشتند و از بین موضوعات گروه خود و گروه‌های دیگر، هشت عنوان را که اولویت بیشتری داشتند، انتخاب کردند. در نهایت، از



طرح‌واره فقط به دنبال تغییر کتاب درسی نیست که مدرسه منتظر بنشیند ببیند کتاب چه تغییری می‌کند! اتفاقاً می‌خواهیم این کتاب محوری را کنار بگذاریم و مدرسه را به سمت برنامه محوری سوق دهیم

بین پیشنهادهای مدرسه‌های پسرانه و دخترانه، این ۱۴ عنوان انتخاب شدند:

از آن پس، با موضوعات انتخاب‌شده با عنوان‌های طرح‌شده، به سراغ دانش‌آموزان نوجوان شهرهای یزد، شیراز، بم، نیشابور، بیرجند، تهران و کاشان رفتم و با ایشان گفت‌وگو کردم (این گفت‌وگوها از مهر ۱۴۰۳ تا اردیبهشت ۱۴۰۴ در رشد نوجوان به چاپ رسیده است). این تجربه در کنار تجربه معلمی ۳۰ ساله و تجربه همکاری دوازده ساله با رشد معلم، به جرئت می‌توانم بگویم تجربه خاص و متفاوتی بود. در بدو ورود و شروع گفت‌وگو، فضای ایجادشده سرد و غریب بود. کم‌کم اعتماد ایجاد شد و فضای امن به نوجوانان این احساس را داد که حرف‌هایشان بدون هیچ قضاوت و مداخله‌ای شنیده می‌شود.

پای درد دلشان باز شد. چه صحبت‌های نغز و نیکویی و چه طراوتی کلامشان داشت! با اینکه سال‌ها با این دوره سنی کلاس داشتیم، اما فضای گفت‌وگو با ایشان رنگ و طعم دیگری داشت. چقدر بالغانه و شنیدنی بود حرف‌هایشان!



همان نوجوانان نسل آلفا که ما در ارتباط با ایشان حیرت‌زده‌ایم!

شاید یکی از دلایل موضوعات انتخابی خودشان بود که بر اساس نیازها و دغدغه‌هایشان تنظیم شده بود. طبق توافق‌نامه با سردبیر مجله رشد نوجوان، مطالب برای سه تا چهار صفحه چاپ‌شده تنظیم می‌شد، اما مگر حرف‌های این دوستان نسل آلفا پایان‌یافتنی بودند؟ چقدر از ایجاد این فضا که خودشان راهبری و مدیریت می‌کردند، احساس خوب و هیجان‌های وصف‌ناشدنی داشتند، آن‌گونه که پس از پایان زمان گفت‌وگو (حدود دو ساعت) تمایل داشتند این گفت‌وگو ادامه‌دار باشد.

از سوی دیگر، این فعالیت در فضای مدرسه، بین مدیر و معلم نیز کار بدیع و عجیبی به‌نظر می‌رسید. انگار مدرسه قطاری است سریع‌السیر. از وقتی دانش‌آموزان سوار بر آن می‌شوند، باید بی‌وقفه و پرشتاب حرکت کند تا دانش‌آموزان را به مقصد پایان سال (امتحان‌های خرداد) یا آزمون‌های سراسری ورود به دانشگاه برساند. بی‌آنکه فکری برای مسیر سفر شده باشد و به نیازهای اکنون و حالای دانش‌آموزان واقعی نهند.

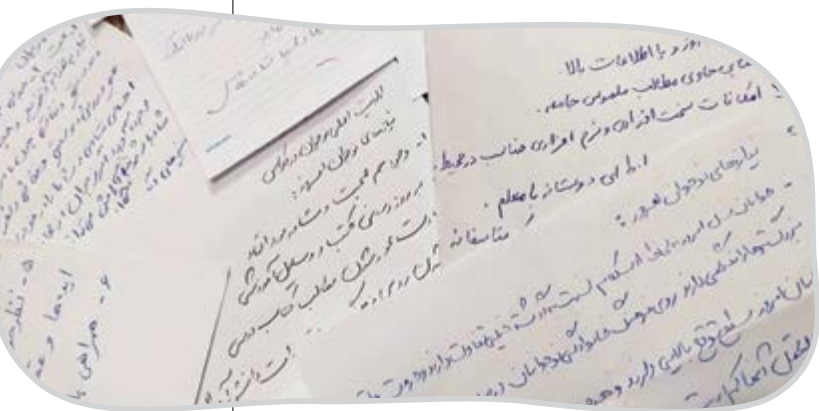
غافل از اینکه دانش‌آموزان در رنج بسیار هستند و نیازهای اکنونشان نه شناخته می‌شود، نه بررسی، و نه فردی از کارکنان مدرسه صلاح می‌بیند به این موضوعات ورود کند.

### پرده دوم

از طرف گروه ادبیات فارسی و مطالعات اجتماعی استان یزد برای برگزاری یک دوره آموزشی و توانمندسازی دبیران دعوت‌شدم. در مقدمه این دوره، که بر اساس الگوی سه‌ضلعی نهضت ارتقای کلاس و مدرسه طراحی شده بود، سکان هدایتگر آن، نوشتن هدف از جنس شایستگی است؛ یعنی نوشتن اهداف آموزشی بر اساس موضوع‌های درسی، مهارت‌های کاربردی موردنیاز دانش‌آموزان آن پایه تحصیلی، نگرش در رفتارهای خاص آن سن و پایه. برای نوشتن هدف از جنس شایستگی، لازم است معلم غیر از تسلط به دانش پایه و موضوع درس، به نیازهای واقعی، چالش‌ها، عادت‌ها، مهارت‌ها و رفتارهای دانش‌آموزان کلاسش واقف باشد و آن را با درس خود بیامیزد تا دانش‌آموزان برای زندگی کردن بهتر در حال و آینده آماده شوند. از این رو، در این کارگاه، پس از معرفی خود، از معلمان حاضر در جلسه که حدود ۶۰ نفر بودند (تقریباً به اندازه دانش‌آموزانی که قبلاً نیازهای خود را بیان کرده بودند و موضوعات مورد علاقه خود را برای گفت‌وگو در مجله نوشته بودند) خواهش کردم برگه کوچکی بردارند و پاسخ سؤال مرا روی آن بنویسند تا برگه‌ها را جمع‌آوری کنم. سؤال این بود: به نظر شما اولویت اصلی

نوجوان و نیازهایش در کلاس درس و مدرسه چیست؟ حداقل به پنج مورد به ترتیب اولییتی که صلاح می‌دانید اشاره کنید. سکوتی در سالن حکم‌فرما شد. معلمان کمی تعجب و تحیر کردند. سپس مشغول نوشتن شدند. پس از مدتی برگه‌ها جمع‌آوری شد. نوشته‌های آن‌ها برایم بسیار جالب بود.

|  |  |
|--|--|
| <p>دیدن شدن و توجه (۸)<br/>محبت (۶)<br/>همدلی (۳)<br/>مسئولیت‌پذیری (۲)<br/>استقلال‌طلبی<br/>احترام (۳)<br/>درک‌شدن (۲)<br/>انگیزه (۲)<br/>امنیت (۳)<br/>اعتماد به نفس (۳)</p> | <p>ارتباط با خدا (۲)<br/>خودشناسی (۳)<br/>مهارت‌های فردی و جمعی (۲)<br/>دوست خوب (۳)<br/>فعالیت‌های گروهی (۳)<br/>اظہار نظر و عقیده</p>  |
| <p>تفریح سالم (۲)<br/>نشاط در کلاس (۶)<br/>تجربه‌کردن (۲)<br/>اردوهای تفریحی مدرسه‌ای</p>  | <p>امکانات آموزشی مناسب (۲)<br/>کلاس تمیز و مناسب (۲)<br/>معلمان تلاشگر و به‌روز (۲)<br/>فضای صمیمی در مدرسه (۱۰)<br/>مشاوران رازنگه‌دار (۳)<br/>کاربردی بودن محتوای درسی (۴)<br/>مشارکت‌دادن دانش‌آموزان در روند آموزشی (۲)</p> |



تعدادی از آن‌ها را بلندبلند خواندم. پاسخ‌ها عجیب به نظر می‌رسیدند. مواردی که معلمان یادداشت کرده بودند، در این دسته‌ها تقسیم‌بندی شده‌اند: و عبارت‌های مشابه آن‌ها! پس از لختی تأمل، موضوع‌هایی را که دانش‌آموزان



نقش اصلی خود را آموزش خطبه خط کتاب درسی می‌دانند. شاید هنوز یکی از عوامل این شکاف نسلی، نقش و تعریف قدیمی معلمی است که محتوای خاصی (صرفاً دانشی) باید با روش‌های محدودی به دانش‌آموزان منتقل شود. اگر تعریف‌های جدید سند را برای خود به‌عنوان معلم بپذیریم، به استفاده از روش‌های امروزی نیاز داریم که خیلی هم سخت و پیچیده نیستند و برای دانش‌آموزان جذاب‌ترند.

### پیشنهادها برای تسهیل نقش معلمی در فضای امروز جامعه آموزشی

۱. استفاده از الگوهای متفاوت تدریس، غیر از شیوه سخنرانی و پرسش و پاسخ؛
۲. سهیم کردن دانش‌آموزان در آماده‌سازی محتوای آموزشی و ارائه آن در قالب گروه‌های چندنفره؛
- \* تحقیق و جست‌وجو در خصوص مطالب درسی
- \* فهم و درک کامل مطالب و مطالعه دقیق آن‌ها
- \* ارائه آن به شیوه‌های متفاوت از جمله سخنرانی و سمینار، ارائه پوستر، تهیه تکه‌فیلم (کلیپ) و پادپخش (پادکست)، تهیه کار برگ آموزشی و...
۳. ایجاد فرصت‌هایی برای مشارکت والدین و همراهی ایشان در بازدیدهای خارج از مدرسه، تشکیل کلاس در خارج مدرسه و به‌وجود آوردن موقعیت‌های ارتباطی اجتماعی و علمی؛
۴. دعوت از افراد متخصص و کارشناس به کلاس درس، برای گفت‌وگو و مناظره حول موضوع‌های درسی؛
۵. به‌کارگیری ابزارها و روش‌های متنوع نوشتن و مستندسازی به منظور تقویت مهارت‌های عمومی دانش‌آموزان برای کسب اطلاعات صحیح و تحلیل آن‌ها.

البته لازم است آموزش اولیه و اجرای این روش‌ها از دوران ابتدایی آغاز شود تا تمام دانش‌آموزان به‌صورت صحیح و اصولی با این شیوه‌ها آشنا شوند. از طرف دیگر، نگرانی اولیای مدرسه و خانواده‌ها در این دوران نسبت به آموزش فرزندان کمتر است و معلم کمتر در معرض نقد و مداخله قرار می‌گیرد. نظام ارزشیابی توصیفی هم به انجام دقیق این شیوه‌ها کمک می‌کند و معلم می‌تواند در رشد توانمندی‌ها و افزایش مهارت‌های عملی دانش‌آموزان نقش بسزایی ایفا کند. در حال حاضر، امکانات و ابزار هوش مصنوعی به‌صورت گسترده می‌توانند نیازهای معلمان را برای به‌کارگیری این شیوه‌ها تأمین کنند.

به امید روزی که با درایت و تدبیر بتوانیم شکاف نسل‌ها را به حداقل برسانیم و فضای کلاس و مدرسه را کارآمدتر کنیم.

پیشنهاد داده بودند تا درباره‌شان گفت‌وگو شود، روی پرده نمایش دادم و از تجربه چندماهه‌ام که به‌صورت خاص با آن‌ها گفت‌وگو داشتم و مطالب چاپ‌شده در رشد نوجوان، گفتم.

تقریباً بین نیازهای دانش‌آموزان و پیش‌بینی معلمان ارتباط معناداری وجود داشت!

جالب است که در هر دو دسته چندان حرف جدی‌ای از نوع درس خواندن، نوع درس دادن، آزمون چندگزینه‌ای (تست‌زدن)، محتوای آموزشی و شیوه‌های نوین نبود!

با وجود اشتراک زیاد بین نیازهای بیان‌شده، سؤال بسیار مهمی که پیش می‌آید این است:

نوجوانان عزیزمان که سرمایه‌های اصلی سرزمینمان هستند از این همه وقت و هزینه که صرف آموزش می‌شود چه عایدی دارند؟ در این دو دهه اخیر که همه جا فقط حرف

آموزش دبیر و تحول در فضای کلاس و مدرسه است، چه تغییر جدی‌ای در فضای نوجوانی رخ داده است؟

این شکاف جدی بین نیازهای نسل امروز، نظام آموزشی و معلمان و والدین بچه‌ها چگونه برطرف خواهند شد؟

پرده سوم

در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نقش معلم و دانش‌آموز چنین تعریف شده است:

نقش دانش‌آموز:

نقش معلم:

گفته وزیر:

این تعریف‌ها و انتظارات به نقش اکنون معلمان در کلاس درس چه ربطی دارند؟

آیا این انتظارات بدون کارشناسی و هدف تعریف شده‌اند؟ آیا صرفاً برای مطالعه‌اند؟

جالب است که عموم معلمان از این تعریف خیر ندارند و



**مدرسه‌ها به‌عنوان مراکز فرهنگی و اجتماعی می‌توانند در تربیت نسل آینده نقشی محوری ایفا کنند؛ نسلی که نه تنها آگاه و توانمند، بلکه همدل و مسئولیت‌پذیر باشد**